

آیت اشراق

(تفسیر و تأویل آیات قرآن کریم در آثار سهروردی)

سیما سادات نوربخش



انتشارات هرمس



انتشارات هرمس

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، بعد از برج نگار، شماره ۲۴۹۳ - تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴
مجموعه ادب فکر - فلسفه و کلام ۱۰۲

آیت اشراق (تفسیر و تأویل آیات قرآن کریم در آثار سهروردی)

سیماسادات توربخش

چاپ اول: ۱۳۹۴

تیراز: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نقش

چاپ: رسام

همه حقوق محفوظ است.

سهروردی، یحیی بن حبش، ۵۴۹-۵۸۷ ق.	سرشناسه:
آیت اشراق (تفسیر و تأویل آیات قرآن کریم در آثار سهروردی) / سیماسادات توربخش	عنوان و نام پدیدآور:
تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۹۴.	مشخصات نشر:
۶۰۴ ص.	مشخصات ظاهری:
978-964-363-871-9	شابک:
فیبا	وضعیت فهرست‌نویسی:
کتابنامه به صورت زیر نویس.	یادداشت:
آیت اشراق: (تفسیر و تأویل آیات قرآن کریم در آثار سهروردی).	عنوان دیگر:
تفاسیر شیعه - قرن ۶ ق	موضوع:
توربخش، سیماسادات، ۱۳۴۹ -	شناسه افزوده:
BP ۹۴/۵ / ۱۳۹۲	رده‌بندی کنگره:
۲۹۷/۱۷۲۶	رده‌بندی دیویی:
۳۲۸۳۵۰۷	شماره کتابشناسی ملی:

فهرست

۲۷۵	سوره نور	۱	پیش گفتار
۲۸۷	سوره فرقان		
۲۹۲	سوره شعراء	۲۷	سوره فاتحه
۲۹۷	سوره نمل	۲۸	سوره بقره
۳۰۶	سوره قصص	۵۸	سوره آل عمران
۳۱۳	سوره عنکبوت	۷۳	سوره نساء
۳۲۰	سوره روم	۹۰	سوره مائده
۳۲۷	سوره لقمان	۹۹	سوره انعام
۳۳۱	سوره سجده	۱۲۰	سوره اعراف
۳۳۶	سوره احزاب	۱۳۴	سوره انفال
۳۴۱	سوره سبا	۱۳۸	سوره توبه
۳۴۹	سوره فاطر	۱۴۸	سوره یونس
۳۵۸	سوره یس	۱۵۳	سوره هود
۳۶۹	سوره صافات	۱۶۴	سوره یوسف
۳۷۵	سوره ص	۱۷۲	سوره زمر
۳۸۴	سوره زمر	۱۸۱	سوره ابراهیم
۳۹۳	سوره غافر	۱۹۰	سوره حجر
۴۰۰	سوره فصلت	۲۰۰	سوره نحل
۴۰۶	سوره شوری	۲۱۶	سوره اسراء
۴۱۰	سوره زخرف	۲۳۱	سوره کهف
۴۱۵	سوره دخان	۲۳۶	سوره مریم
۴۱۶	سوره احقاف	۲۴۲	سوره طه
۴۱۸	سوره محمد [صلی الله علیه وآله وسلم]	۲۵۱	سوره انبیاء
۴۲۰	سوره فتح	۲۵۹	سوره حج
۴۲۶	سوره حجرات	۲۶۷	سوره مؤمنون

۵۲۸	سورة عبس	۴۲۷	سورة ق
۵۳۱	سورة تكوير	۴۳۳	سورة ذاريات
۵۳۹	سورة انفطار	۴۳۸	سورة نجم
۵۴۱	سورة مطفيين	۴۴۸	سورة قمر
۵۴۷	سورة انشقاق	۴۵۷	سورة الرحمن
۵۴۸	سورة بروج	۴۶۲	سورة واقعه
۵۴۹	سورة اعلى	۴۷۰	سورة حدید
۵۵۲	سورة غاشية	۴۷۹	سورة مجادله
۵۵۳	سورة فجر	۴۸۴	سورة حشر
۵۵۹	سورة شمس	۴۸۶	سورة مستحنه
۵۶۱	سورة تين	۴۸۷	سورة جمعه
۵۶۴	سورة علق	۴۸۸	سورة تغابن
۵۶۸	سورة زلزال	۴۹۱	سورة طلاق
۵۷۰	سورة عاديات	۴۹۲	سورة تحریم
۵۷۱	سورة تكانثر	۴۹۷	سورة ملك
۵۷۲	سورة عصر	۵۰۰	سورة قلم
۵۷۳	سورة همزة	۵۰۱	سورة حاقة
۵۷۴	سورة مسد	۵۰۳	سورة معارج
		۵۰۶	سورة جن
۵۷۵	کتاب شناسی	۵۰۷	سورة مزمل
۵۷۹	نمايه	۵۰۹	سورة مدثر
۵۷۹	آيات	۵۱۲	سورة قيامة
۶۰۱	احاديث	۵۱۹	سورة انسان
۶۰۳	اشخاص	۵۲۱	سورة مرسلات
۶۰۵	اشعار	۵۲۲	سورة نبأ
		۵۲۵	سورة نازعات

پیش‌گفتار

قرآن حکیم، موصوف به صفاتی نظیر حکمت و علم^۱ و خیر و رحمت^۲ است و به صورت وحی نازل شده است.^۳

وحی، اشاره سریع، الهام و کلام خفی^۴ و در اصطلاح، حقیقتی باطنی است که به دیگری تفهیم شود و تنها به رسولان، علی نبینا و آله و علیهم السلام، اختصاص دارد.^۵ این حقیقت گاه نیازمند تفسیر است که اندیشمندان مسلمان آن را بیان معانی الفاظ و عبارات دانسته‌اند و گاه به تأویل نیاز دارد. تأویل، رجوع به اصل است^۶ و با معانی متفاوت، مانند گزارش، تعبیر خواب، عاقبت، فرجام کار یا تحقق امری و فرارسیدن موعدی^۷، هفده بار در قرآن به کار رفته است. طریق تأویل، سازگاری عقل با شهود و وحی است. برخی مفسران، تأویل را ناشی از مراتب حقایقی می‌دانند که در آیات متشابه یا در همه قرآن هست و مفسر در پرتو اشراق و مکاشفه، علاوه بر قبول معنای ظاهر، به دنبال معنا یا معانی باطنی آن نیز می‌باشد.^۸ گرایش‌های باطنی و عرفانی فهم قرآن، غالباً بر پایه همین نگرش

۱. رعد، ۳۷. ۲. بقره، ۱۰۵. ۳. آل عمران، ۴۴.

۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۵۸.

۵. المفید، محمد بن نعمان، شرح عقائد صدوق، ص ۲۳۱.

۶. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۹۹.

۷. مقاتل بن سلیمان بلخی، الاشیاء والنظائر فی القرآن الکریم، ص ۱۳۰-۱۳۱؛ الحیری النیسابوری، ابی عبد الرحمن، وجوه القرآن، ص ۱۵۸-۱۵۹؛ لسان التنزیل، به اهتمام مهدی محقق، ص ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۵۳؛ فرهنگ لغات قرآن خطی به کوشش احمد علی رجایی بخارایی، ص ۱۲۱.

۸. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ج ۳، ص ۷۴ به بعد.

صورت گرفته است. در نگرش شیعی نیز بر این موضوع تأکید شده است. به عنوان نمونه در نهج البلاغه^۱ آمده است: «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ انْبِقُّ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَلَا تَكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ» (ظاهر قرآن زیبا و باطن آن ژرف ناپیداست، عجایب آن سپری نگردد و غرایب آن به پایان نرسد و تاریکی ها جز بدان زدوده نشود). نیز نقل است که قرآن به زمان و مردم معینی اختصاص نداشته و «تا قیامت در هر زمانی و برای هر مردمی نو و تازه است.»^۲ ادراک این معانی باطنی به صاحبان مقام ولایت اختصاص داشته که از تعلیم خاص پیامبر بهره برده اند.^۳ به عبارت دیگر، تأویل آیات، تفسیر انفسی است، یعنی تطبیق آفاق با نفس عارف و حکیم: «سَرَّيْهِمْ عَائِيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّ الْحَقَّ أَوْ لَمْ يَكُنْ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.»^۴ عالم (= کتاب تکوین) و قرآن (= کتاب تدوین) قابل انطباق با یکدیگرند^۵ و همان گونه که عالم دارای مراتب است، کتاب نیز مراتب دارد.^۶

معارف قرآن کریم از جهت ظهور و خفاء در سه رتبه است:^۷ ۱. رتبه بی نیاز از تفسیر و توضیح که درک آن برای همه میسر است ۲. رتبه فراتر از فهم عوام که نیاز به تفسیر و شرح و تبیین و نیز تدبیر و دقت در عبارات دارد و هرکس به فراخور معرفت و استعداد خود از آن مفاهیم بهره می گیرد. برخی آیات که انسان را به تدبیر و اندیشیدن در قرآن فرا می خواند، مانند: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^۸ و یا «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^۹ ناظر بر این مرتبه است ۳. رتبه ویژه پیامبران الهی و راسخان در علم که فهم آن برای همگان میسر نبوده و نیازمند تأویل است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸. ۲. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۷.

۳. کلینی، محمد، الکافی، ج ۱، ص ۱۲۶۶، مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۲، ۹۶.

۴. فصلت، ۵۳. ۵. سید حیدر آملی، تفسیر المحیط، ج ۱، ص ۲۰۶.

۶. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۵۵.

۷. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۱۳، قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۳، ص ۳۲.

۸. نساء، ۸۲. ۹. محمد (ص)، ۲۴.

درباره نسبت میان تفسیر و تأویل بین عالمان مسلمان اختلاف است.^۱ عارفان در طریق تأویل به احادیث و اخبار استناد کرده‌اند، از جمله حدیث «انَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِيُطْنَهُ بَطْنًا اِلَى سَبْعَةِ اَبْطُنٍ»^۲ و نیز حدیث «لِكُلِّ آيَةٍ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ لِّكُلِّ حَرْفٍ حَدٌّ وَ لِكُلِّ حَدٍّ مَطْلَعٌ»^۳ ابو نعیم اصفهانی این حدیث را از عبدالله مسعود نقل کرده است: «انَّ الْقُرْآنَ اَنْزَلَ عَلَى سَبْعَةِ اَحْرَفٍ مَا مِنْهَا حَرْفٌ اِلَّا لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ اَنَّ عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ [عليه السلام] عِنْدَهُ عِلْمُ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ»^۴. همچنین عارفان به روایتی از امام صادق علیه السلام استناد کرده‌اند که بنا بر فحوای آن آیات قرآن چهار قسم‌اند: عبارات و اشارات و لطایف و حقایق. عبارات برای عوام و اشارات برای خواص و لطایف برای اولیاء و حقایق مخصوص انبیاء علیهم السلام است.^۵

در میان تفاسیر مختلف وجه تمایز تفاسیر عرفانی-فلسفی به کار بردن «زبان اشارت» و مصطلحات ویژه‌ای است که طبیعت تجربه عرفانی آن را اقتضاء می‌کند

۱. ابو عبید قاسم بن سلام (متوفی ۲۲۲ ق.) و ابو العباس میرد (متوفی ۲۸۶ ق.) آن‌ها را مترادف دانسته‌اند اما محمد بن حبیب نیشابوری (متوفی ۲۲۵ ق.) این نظر را نپذیرفته است. به نظر راغب اصفهانی (۵۰۲ ق؟)، تفسیر، در الفاظ و مفردات، و تأویل در معانی و جملات به کار می‌رود ضمن این که معمولاً تأویل فقط در مورد کتب آسمانی کاربرد داشته و تفسیر درباره کتب غیر آسمانی هم به کار می‌رود. طبرسی (۵۴۸ ق.) و جرجانی (متوفی ۸۱۶ ق.) تأویل را مغایر با تفسیر دانسته‌اند، بدین معنا که تفسیر را ناظر به مباحث لفظی قرآن و شامل معانی و اژه‌ها و عبارات، و تأویل را کوششی در جهت ترجیح یکی از دو یا چند احتمال معنایی یا تلاشی برای دستیابی به معانی باطنی آیات قرآن دانسته‌اند. زرکشی (متوفی ۷۴۶ ق.) تفسیر را منحصر در نقل اخبار و روایت و تأویل را مبتنی بر اجتهاد و درایت می‌داند و به نظر آلوسی (متوفی ۱۲۷۰ ق.) تفسیر، بیان معانی ظاهری عبارات و الفاظ و تأویل بیان معانی ربانی و قدسی در قلب است. درک الفاظ و عبارات قرآن کریم برای عموم یکسان نیست و پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، از همان آغاز به شرح و توضیح برخی کلمات و عبارات مجمل و مبهم و تعیین ناسخ و منسوخ آیات پرداختند. (برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به دانشنامه جهان اسلام ذیل مقالات تأویل و تفسیر).

۲. قیصری، داود بن محمود، رسائل قیصری، ص ۲۲؛ آملی، سید حیدر، تفسیر المحيط الاعظم، ج ۱،

ص ۳۲۸.

۳. تستری، سهل بن عبد الله، تفسیر القرآن العظیم، ص ۳. ۴. حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۵.

۵. آملی، سید حیدر، تفسیر المحيط الاعظم، ج ۱، ص ۲۰۵.

لذا به آن تفسیر اشاری گفته‌اند.^۱ مهم‌ترین و کهن‌ترین تفاسیر عرفانی عبارتند از: تفسیر سهل تستری (متوفی ۲۸۳ ق)؛ حقائق التفسیر ابو عبدالرحمان سلمی^۲ (متوفی ۴۱۲ ق)؛ لطائف الاشارات قشیری (متوفی ۴۶۵ ق)؛^۳ کشف الاسرار و عدة الابرار میبدی (قرن شش)؛^۴ ابجاز الیان فی الترجمة عن القرآن و کتاب الجمع و التفصیل فی اسرار معانی التنزیل و یا رحمة من الرحمن منسوب به ابن عربی (متوفی ۶۳۸ ق).

قرآن در اندیشه حکماء و حکمت عقل بسیط و علم اجمالی است^۵ و روح و سرّ و لبّ آن را فقط خردمندان و اهل بصیرت، ادراک می‌کنند. حقیقت حکمت تنها با افاضه حکمت الهی و علم لدنی قابل وصول است زیرا علم و حکمت از صفات کمالی حق تعالی است، لذا قرآن کریم می‌فرماید: «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۶. به نظر حکماء قرآن مانند انسان، درجات و منازل دارد و به سرّ و علن تقسیم می‌شود. ملاک تحقیق در فهم متشابهات قرآن، مطابقت با عوالم است. لذا هر چه در عالم صورت است، نظیری در عالم معنا و آخرت دارد و آنچه در آخرت است، مثّل و شبیه حقایق عالم حق است که مظاهر اسماء الله‌اند. خداوند هیچ چیزی را در دو عالم خلق نکرده مگر آن که برای آن مثال و نمونه‌ای در عالم انسان قرار داده است. این همان تشابه و تماثل است که در حوزه تطابق و تناسب عوالم مطرح شده به این معنا که عالم مراتب دارد و هر یک از مراتب نازل نسبت به مراتب عالی، به منزله ظاهر و صورت است و عالی، باطن و اصل و معنای آن است. آدمی نیز به خاطر مناسبت و مشابهت با عالم از حیث برخورداری جسم و روح، «عالم صغیر» نامیده شده است.^۷ مراتب ادراکی عالم صغیر، متناسب با مراتب عالم است و دنیا

۱. قشیری، لطائف الاشارات، ج ۱، ص ۴۱؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۲۲۴. نیز برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: سلیمان آتش، مکتب تفسیر اشاری، ترجمه توفیق سبجانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱ ش.

۲. ابو عبدالرحمان سلمی، مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی: بخش‌هایی از حقائق التفسیر و رسائل دیگر.

۳. چاپ ابراهیم بسیونی، قاهره، ۱۹۸۱-۱۹۸۳.

۴. چاپ علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۶۱ ش. ۵. ملاصدرا، الاسفار، ج ۶، ص ۲۷۷.

۶. همان، ج ۷، ص ۵۵-۵۶. ۷. جمعه، ۲.

۸. رسائل اخوان الصفاء، ج ۲، ص ۴۵۶. سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۳: یزدان شناخت، ص ۴۲۰.

منزلی از منازل قرب خداوند محسوب می‌شود، لذا ترقی به آخرت تنها از طریق عالم مثال ممکن است.^۱ این معنا ملاک و مناط تأویل آیات و روایات است.^۲ همچنین هنگامی که معرفت و حیانی از عقل نبی به سایر قوای ادراکی او، مثل تخیل و حس منعکس می‌شود و صورت الفاظ گیرد، گاه در نهایت تناسب و جمال و به نحو کمال، دلالت بر حقیقت آن‌ها می‌کند. در این صورت، ظاهر الفاظ، مقصود وحی است اما گاه به دلیل تنگنای لفظ، به معنای حقیقی آن دلالت نمی‌کند، در این صورت باید علاوه بر ظاهر، به مدد تأویل، به کنه حقیقت و باطن آن راه یافت. بنابراین تأویل، فرایندی قاعده‌مند برای عبور از ظاهر به باطن است.^۳ البته درک کنه متشابهات قرآن کریم آسان نیست و منوط به رجوع به طریق الهی و مکاشفه اسرار است و بر این اساس است که تأویل قرآن کریم به خداوند و راسخان در علم منحصر شده است: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ».^۴ مع هذا چون حقایق عالم ملکوت، بعینه در عالم مثال و طبیعت تحقق نمی‌یابند، لذا زبان دین به معنای تنزل تکوینی حقایق عالم ملکوت در قالب استعدادهای جهان طبیعت است.^۵ حکیمان مسلمان بر اساس توافق میان شرع و عقل و با به کارگیری عقل و ادراک فلسفی، در تفسیر و تأویل قرآن کریم به سنت تفسیر فلسفی دست یافتند. آنها ماهیت نبوت و وحی را از جهت معرفت شناسی تحلیل کرده‌اند. فارابی (۳۳۹ ق) نخستین کسی است که در این زمینه سخن گفته است. اندیشه او با ابن سینا (۴۲۸ ق) و سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ ق) و ملاصدرا (۱۰۵۰ ق) به اوج خود رسید. فارابی وحی را افاضه عقل فعال به عقل منفعل به وساطت عقل مستفاد می‌داند که انسان به واسطه آن می‌تواند حدود اشیاء را دریافته و افعال خود را به سوی سعادت سوق دهد.^۶ به نظر او نبی در تلقی حقایق عقلی مجرد و کلی، با فیلسوف که واصل به عقل مستفاد و دارای ارتباط مستقیم با عقل فعال یا روح الامین است، اشتراک دارد.^۷

۱. ملاصدرا، الاسفار، ج ۴، ص ۲۶۹. ۲. هانری کوربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۲۵-۲۸.

۳. موسی ملایری، تبیین فلسفی وحی، ص ۱۲۴. ۴. آل عمران، ۷.

۵. ملاصدرا، مفتاح الغیب، ج ۱، ص ۱۲۹. ۶. همان، ج ۱، ص ۱۴۴.

۷. فارابی، السياسة المدنية، ص ۲۰۳. ۸. همان، ص ۲۷.